

# مطالعه در موضوع عقد هبه

## در قانون مدنی

صدقه که در ماده ۸۰۷ قانون مذکور مقرر گردیده جاری خواهد بود.

در صورتیکه معمولاً در هنگام فرستادن تحف و هدایا و اعطاء جایزه و صدقه هیچگاه تشریفات مقرر قانونی مراعات نگردیده و در موقع اعطاء مال در موارد مذکوره صاحب مال از عین مورد بخشش صرف نظر کرده و حق الرجوعی هم برای خود قائل نمیشود.

وبلکه توقع قبول قولی یا فعلی از گیرنده هدیه و جایزه و صدقه و یا مطالبه قبض مال مورد بخشش از جانب آنها برخلاف منظور اصلی از مشروعیت عطایای مزبوره که ایجاد مهر و محبت و یادستگیری است میباشد.

انطباق این بود که در تعریف هبه گفته شود - هبه تمليك مالی است از سوی کسی بکس دیگر بطور طلق منجزاً و بدون عوض در برابر مال موهوب و بدون مشروط بودن انجام کار نيك - و هبه و جایزه و صدقه از عنوان هبه خارج گردد.

ولی نظر بتعریف فوق الذکر باید همه بخششهای اشعار شده مشمول احکام و شرایط مقرر قانونی شناخته شوند.

۲ - بر حسب تعریف مزبور باید چیزی که محل هبه واقع میشود مال بوده و به حکم قانون مالیت از آن سلب نشده باشد.

مادر معانی متصوره از کلمات - عین - مال - ملك (بکسر میم) - منافع - و در خصوص اینکه چرا در تعریف هبه کلمه بجای مال کلمه عین ذکر نشده بشرح زیر مطالعه میمائیم:

۱ - عین

مقابل منفعت و عبارت از چیزی است که بوسیله یکی از حواس پنجگانه ظاهری محسوس بوده باشد.

۳ - مال

چیزی است که از جهة انتفاع مطلوب و مطبوع طبیعت

موجب ماده ۷۹۵ قانون مدنی - هبه عقدی است که بموجب آن يك نفر را مجاناً بکس دیگری تمليك میکند تمليك کننده را واهب طرف دیگر را متهب و مالی را که مورد هبه است عین موهوبه گویند.

۱ - برای روشن شدن اینکه موارد مشمول هبه چه بخشش هائی بوده لازم است معانی کلمات - هدیه - جایزه - صدقه - نحله که همه آنها مفید معنی بخشش بدون عوض میباشد ذکر شود.

۱ - هدیه

و آن عبارت از مالی است که از طرف کسی بقصد اکرام و یا تحسین بکس دیگر فرستاده میشود.

۳ - جایزه

و آن عطیه است که از طرف شخص عالیتری در مقابل حسن خدمت و یا حسن انجام وظیفه و غیره شخص مادر اعطاء میگردد.

۳ - صدقه

و آن بخشش است که بنیت بجا آوردن کار نيك بشخص نیازمندی داده میشود.

۴ - هبه

و آن تمليك مالی است مجاناً بکس دیگری بطور طلق و خالص بدون ملاحظه عنوان دیگر.

۵ - نحله

و آن اعطاء خصوص املاك است بفرزندان و خویشاوندان از روی شفقت برای گذران معیشت آنها مانند تیول که سابقاً مرسوم بوده است.

بر حسب تعریف فوق هر تمليك مال از طرف کسی بطور مجانی بکس دیگری هبه محسوب و کلیه احکام و شرایط هبه در قانون نامبرده از قبیل شرط بودن قبول و قبض و اهب و جواز شرط عوض و حق استرداد مال مورد بخشش در مورد همه بخششهای ذکر شده جز عدم جواز پس گرفتن

هر چند انتخاب کلمه مال برای ذکر در تعریف مستلزم آنست که هبه منفعت مال که مال محسوب است نیز صحیح تلقی شود. و حال آنکه هبه منفعت مال مستقلاً و بطور مجزی جایز نیست - ولی چون در تمام بودن عقد هبه قانوناً قبض مال مورد بخشش شرط گردیده و قبض منفعت مستقلاً و بطور مجزی غیر ممکن است - لذا بواسطه شرط مزبور هبه منافع از تعریف خارج و از شرحیکه سرورده شد معلوم میشود که مقصود از مال در تعریف هبه عین مملوکی است که مالیت داشته باشد و دینی است که در ذمه اشخاص موجود بوده باشد و اینکه شمول تعریف منافع منظور نظر نبوده است .

گفتیم عنوان مال شامل عین و دین هر دو بوده - علماء پیشین و قانون مدنی بطوریکه از ماده ۸۰۶ قانون مذکور معلوم میشود - هبه دین را نسبت بشخص مدیون صحیح دانسته اند - و علت آن این بوده که اگرچه در هبه دین ظاهراً مالی بقبض متهم داده نمیشود - ولی چون محل هبه در این مورد باعتبار اینکه در ذمه متهم ثابت بوده مقبوض او محسوب و مثل این بوده که چیزیکه در ید متهم و در تصرف او است بخود او مورد هبه واقع شده باشد - و بطوریکه در ماده نامبرده تصریح گردیده در مورد مذکور رجوع هم جایز نمیباشد - چه صحیح بودن هبه مقتضی این بوده که متهم از دین خود بری الذمه شود و پس از سقوط دین که بمنزله اتلاف مال موهوب است رجوع صحیح نخواهد بود .

لیکن برخی از علماء هبه دین بغیر شخص مدیون را بملاحظه عدم امکان قبض موهوب صحیح ندانسته - و بمقیده خودشان استدلال کرده اند باینکه دین امر کلی است و وجود خارجی ندارد - و چیزیکه وجود خارجی نداشته باشد قبض دادن آن غیر ممکن میباشد - و اینکه دعوی امکان قبض بواسطه احد جزئیات کلی مزبور مندرج است باینکه محل هبه ماهیت دین بوده - و هر يك از ماهیت و جزئیات غیر همدیگر میباشد .

مذالك بعض از دانشمندان بلحاظ اینکه وجود کلی طبیعی عین وجود افرادش بوده و در صورتیکه در اینگونه

انسان بوده و شایستگی ذخیره کردن را داشته باشد - چه منقول باشد - چه غیر منقول - و چه عین باشد - چه دین - و اشیائی که مطلوب و مطبوع انسان نبوده مانند حشرات زمین و لاشه و چیزهاییکه شایستگی ذخیره کردن را ندارند و محل اعتنا نمیباشند مثل چند دانه گندم و چند دانه جو مال محسوب نمیشوند .

#### ۳- ملك ( بکسر هم )

چیزی است که قانوناً در تحت اختیار و استیلاء انسان واقع شده باشد - چه آن چیز عین باشد - مانند خانه و فرش و غیره - و چه منفعت باشد مثل سکونت خانه که منفعت خانه و مثل پوشیدن لباس که منفعت لباس است - و چه حق باشد مانند حق شفعه و حق خیار و امثال آنها که نه عین محسوب هستند و نه منفعت

#### ۴ - منفعت

بطوریکه اشاره شد عبارت است از غایبه و فایده مطلوبه از وجود يك چیزی چنانچه غایبه و فایده مطلوب از ساختن صندلی مثلاً عبارت است از نشستن و استراحت کردن در روی آن پس نشستن و استراحت نمودن منفعت صندلی محسوب میگردد .

از آنچه که نگاشته شد واضح میشود که بین مال و ملك از نسبتهای چهار گانه عموم خصوص مطلق میباشد - چه هر مال ملك است ولی هر ملك مال نیست چنانچه چند دانه گندم و چند دانه جو که در بالا آنها مثل زده شد مال محسوب نیستند لیکن در عین حال چیز مملوك شناخته میشوند و غصب کردن آنها هم مانند سایر اموال جایز نمیباشد و برگزیدن کلمه مال در تعریف از این جهت است که تعریف مذکور شامل عین و دین هر دو بوده باشد - و نیز اشعار است بر اینکه محل هبه باید مالیت داشته باشد و اگر در تعریف هبه بجای کلمه مال کلمه عین ذکر میشد بایستی هبه همه اعیان از مال و غیره صحیح تلقی شده و هبه دین صحیح تلقی نگردد در صورتیکه هبه هر عینی درست نبوده و باید موهوب به مال بوده و قانوناً مالیت از آن سلب نشده باشد و نیز هبه دین ولو فی الجملة صحیح میباشد .

بجائاً و بلاعوض نبوده است تصور مذکور بجهتیکه در زیر شرح داده میشود مندرج میباشد:

۱- مقصود از تملیک بجائی که در تعریف هبه ذکر شده این است که هبه بدون شرط عوض در ماهیت آن صحیح و معتبر است - مقصود این نیست که نبودن عوض شرط صحت عقد میباشد - و عبارت دیگر هبه تملیک بجائی بلا شرط است نه تملیک بجائی بشرطه

۲- عوض در هبه معوضه در مقابل عین موهوبه نبوده و بلکه در مقابل نفس تملیک و بعنوان مراعی و شرطیت نمی باشد - در این مورد خود عین موهوبه بلاعوض و بجائاً تملیک میشود - و بنا بر این تعریف شامل هبه معوضه هم خواهد بود \*

عبدالحمید غیائی

نا تمام

موارد اگر واهب اجازه قبض بمتهد داده و متهد هم دین را قبض نموده باشد قبض صادق خواهد بود هبه دین بقر مدیون را نیز جایز دانسته اند

گرچه در قانون مدنی راجع بهبه دین بغير مدیون تصریحاً عنوانی نشده است - لکن بمقتیده ما بجهتی که ذکر شد در این مورد هم هبه صحیح بوده و اشکالی بر آن وارد نخواهد بود \*

در عدم خروج هبه معوضه از تعریف

۳- ماده ۸۰۱ قانون مدنی گوید هبه ممکن است معوض باشد و بنا بر این واهب میتواند شرط کند که متهد مالی را با و هبه کند یا عمل مشروعی را بجا آورد -

ممکن است تصور نمود که هبه معوضه از تعریف فوق الذکر خارج است - چه در این مورد صدق خواهد کرد که تملیک

دنباله شماره پیش

## شرایط تشکیل عقد نکاح

مقایسه بین فقه اسلامی و حقوق ایران و حقوق فرانسه

اشتباه

### مقدمه و کلیات

اشتباه یعنی قائل شدن بوجود موضوع یا پیش آمدی که در حقیقت وجود ندارد بمقتیده آقای عدل « اشتباه عبارت است از تصور غلطی که انسان از شیئی میکند - حد اعلای اشتباه را میتوان جهل نامید - در عقود اشتباه و حق فسخ مستلزم جهل است حین العقد و توجه بحقیقت بمد العقد اشتباه گاهی در اثر تدلیس و اظهارات کذب طرف مقابل اتفاق می افتد و در بعضی اوقات خود متماقد ابتداء گرفتار اشتباه میگردد بدون اینکه کسی در صدد الغاء شبهه برآمده باشد چنین موردی را فرانسویان به « اشتباه ساده » موسوم می نمایند .

در مقالات آینده راجع به تدلیس گفتگو خواهد شد ولی در اینجا به بحث در « اشتباه ساده » می پردازیم قانون مدنی ایران اشتباه را از موارد معلول بودن رضا دانسته است مواد ۱۹۹ و مابعد حکم اشتباه در معاملات را معین میکند ولی قانون مدنی در مورد عقد نکاح تصریحی راجع ب اشتباه و آثار آن ندارد چیزیکه هست میتوان موارد فسخ نکاح را از موارد اشتباه تلقی کرد:

فسخ نکاح یا مبنی بر عدم وجود صفات یا وجود عیوبی است که قانونگذار پیش بینی کرده ( مواد ۱۱۲۱ - ۱۱۲۷ ) و یا اینکه متکی بعدم وجود شرایطی است که حین العقد متعاقبین در نظر داشته اند ( ماده ۱۱۲۸ ) در